



ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلای کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک:

۳۰۰۰۷۲۸۹

تلفن:

۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱-۵

پیام رسان:

۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰

شهروندان گرامی! با هدف پیگیری دقیق و سریع مسائل مطرح شده، لطفاً آدرس و اطلاعات کاملی در اختیار ما قرار دهید.

آخر خط

بویی که مگس‌ها دوست دارند (قسمت آخر)

پرده اول

یک هفته بعد نیما یک پیام برای باراد فرستاد: «من خراب کردم بیا بازی رو تمومش کنیم. جبران می‌کنم» حدود شب بود که جواب رسید: «به به پسر بارانی، چیه بهت پیام داده؟» «نگ می‌زنه، وقتی برمی‌دارم فقط صدای جیغ می‌شنوم» «خب جواب نده» «تهدید می‌فرسته» «نترسی پسر بارانی»

پرده دوم

شبی که باراد بعد از مدت‌ها به خانه خاله‌اش آمد، سر شام نشسته بودند و مادر از ادب و مصومیت پسر خواهرش قند توی دلش آب می‌شد. بعد از شام پسر‌ها به اتاق رفتند و بازی ادامه پیدا کرد؛ در طول مراحل پنج‌بار خواسته شد که «ساعت ۲:۴۷ باید از خواب بیدار بشی و بری بالای سر یکی از اعضای خانواده، یک دقیقه نگاهش کنی» نیما سه‌بار بالای سر مریم کوچولو ایستاد. دوبار هم که پدر شب‌کار بود سراغ مادر رفت. هر هفته سه ویدیوی شکنجه توی دارک وب تماشا می‌کردند. نیما حالا عادت کرده بود. تمام لحظه‌های پوست‌کندن آدم‌ها را نگاه می‌کرد؛ اینکه چطور ضجه می‌زنند یا وقتی شکنشان را بدون بی‌حسی جراحی می‌کنند خون از گوشه لبشان شده می‌کند و مثل جن‌زده‌ها به هذیان گفتن می‌افتند. در هر مرحله چهار آهنگ سفارش داده می‌شد. نیما فکر می‌کرد که متالیکا در برابر این آهنگ‌ها یک پهلوی‌های استخوانی، عکس آنتون لایو با انجیلیش.

پرده سوم

۳ هفته بعد باراد اعتراف کرد که پدر و مادرش اصلاً ورشکسته نشده‌اند. نیما گفت: «ولی خاله‌ام اینو به همه گفته» «ماجرا به اون رفیقم مربوط میشه که با هم داشتیم مراحل بازی رو می‌فتم» «چه ربطی داره به اسباب‌کشی تون به اینجا؟»

«پسره خودش سوزوند. رفت بالای پشت‌بوم و خودشو آتش زد. مادرش هم چتا می‌ن و اونو خونده بود و اومد سراغ پدر و مادرم. مادرم اصلاً زیر بار نرفت. زنه اومده بود سر و صدا کردن دم خونه ولی عین چی خیط شد»

نیما زورکی خندید. «منم چتا رو پاک کرده بودم. تو تلگرام می‌تونی چتا رو هم برای خودت و هم برای اون طرف دیگه پاک کنی. برا همین حرفش به جایی نرسید. پهو دید ع تو چتا همه چی رفته رو هوا»

«خخخخ» «بعد شروع کردن اذیت کردنمون و آخرش قرار شد بیایم اینجا و به همه بگیم اوضاع بابام بی‌ریخت شده»

نیما توی لب‌تاپ را باز کرد. گفت: «چرا این همه می‌گه بریم بالای سر یکی از اعضای خانواده؟»

«تو هنگ آبی هم مدام تکرار می‌کنه بری لبه بوم یا یه ساختمون بلند بشینی» نیما گفت: «خب که چی؟»

«اونجا مرحله آخرش این بود که خودتو پرت کنی»

نیما را بست. «مگه نگفتی دوستت خودشو آتش زد؟» «خب... قبش یه بلایی سر برادر بزرگ‌هش آورد» «تو خواب؟» «به تو چه. چرا این همه سؤال

پرده چهارم

کم کم همه چیز عوض شد. جهان جای تاریکی بود و نیما به تدریج لاغرتر می‌شد. تمام روز را توی اتاق می‌گذراند و با کسی حرف نمی‌زد. مراحل بازی را فقط موبه‌موا اجرا می‌کردند. بریدن لب با تیغ، زخم روی بازو؛ حالا دیده شدن این رد زخم‌ها اهمیتی نداشت. وقتی مادر می‌پرسید، با یک جواب سربالا همه چیز ماست‌مالی می‌شد. کتک زدن یک آدم پیر و ضبط کردن، خفه کردن چند حیوان که از فنچ‌های کوچک‌خال خالی شروع می‌شد و به خرگوش لوپ رسید. تمام مراحل باید گزارش داده می‌شد تا وارد مرحله جدید شوند. آخرین مرحله: «یکی ششونو برای آزادی انتخاب کن و خودت با شعله‌ها رها شو»

پرده پنجم

قرار نیمه‌شب بود. باراد ساعت ۲:۴۷ دقیقه آمد. یک چهارلیتری دستش بود. با هم از پله‌ها بالا رفتند. توی راه پله‌ها نیما دید که روی لباس باراد چند قطره خون پاشیده. در فلزی را باز کردند و در نور ضعیفی که می‌رسید با صورت‌های خونسرد و بی‌حالت روی بام ایستادند. باراد چهارلیتری و گوشی موبایلش را زمین گذاشت. گفت: «من یه جور دیگه انجامش می‌دم»

نیما فقط نگاهش کرد.

«می‌خوام از خود‌بازی هم آزاد بشم» لبه بام ایستاد. یک لحظه به پایین نگاه کرد و بی‌اینکه صورتش را برگرداند خودش را پرت کرد. نیما همانجا ایستاد. صدای تلب آرامی آمد. بعد به لبه بام نزدیک شد و پایین را نگاه کرد. باراد مثل کسی افتاده بود که ادا در می‌آورد. انگار با صورت روی زمین دراز کشیده باشد. دست‌هایش رو به پایین بود و فقط از کنار سرش خون‌شتک زده بود روی آسفالت. نیما برگشت کنار چهارلیتری بنزین. موبایل باراد را برداشت و ویدیوی ضبط شده را ببیند. توی تصویر لکه‌های تیره‌ای دیده می‌شد که می‌جنبیدند. تصویر چرخید و مادر باراد در فضای نیمه‌تاریک دیده شد که خواب است. دوربین نزدیک‌تر شد و یک‌باره از سمت راست تصویر یک دست، چاقوی شکاری مشکی را توی گردن مادر فرو کرد. اول خون فواره زد. بعد صدای خرخر از گلوئ نیمه‌جان بلند شد و دست‌هایش گیج و گول‌ملافا را چنگ می‌زدند. کمی تقلا کرد و از لبه تخت روی زمین افتاد. یک دقیقه و پنجاه و سه ثانیه طول کشید تا لرز شانه‌ها و انگشت‌هایش تمام شد. نیما تا روز بعد همانجا نشست.

پرده ششم

صبح سپه‌روی که کوچه را جارو می‌زد. جسد باراد را پیدا کرد. مگس‌ها روی آن جمع شده بودند. مادر نیما دیوانه شده بود به خواهرش هر چه زنگ زد جوابی نگرفت و یک ساعت بعد جسد مادر باراد کف اتاق خواب‌هاش پیدا شد. با آقای چتا همه چی رفته رو هوا. تمسار گرفتند که برای سفر کاری رفته بود قشم. مادر سراسیمه به اتاق نیما رفت. خالی بود. روی دیوار با حروف درشت نوشته بود: «نی می‌توانید بوی بد خودتان را که تا زانوهایتان بالا آمده حس کنید» اما هیچ خبری از نیما نبود. مادر همانجا از حال رفت. حدود ظهر بود که روی بام رفتند و نیما را دیدند که ساکت دراز کشیده.

پرده آخر

مگس‌ها همه جا بودند روی سر مادر نشسته بودند روی صورت پدر که روزنامه روی پاهایش بود و همانجا سر میل خوابش برده بود. مثل وقتی دور تعفن زباله یا جسد جمع شوند، هرجا که بویی جذیشان می‌کرد نشسته بودند. پایان

توقیف ۳۰۰۰ لیتر الکل غیرمجاز



محمدحسن سیرجانی‌ا رصد میدانی و اطلاعاتی مأموران انتظامی مشهد منجر به دستیابی اطلاعاتی شد که نشان می‌داد فردی متخلف در یک انبار به دیو و توزیع غیرمجاز الکل اقدام کرده است. با به دست آمدن این اخبار دستور قضایی صادر و تیمی از مأموران پلیس با همکاری و همیاری تعزیرات حکومتی خراسان رضوی وارد عمل شدند و محل

شناسایی شده در مشهد را تحت نظر قرار دادند. تیم بررسی‌کننده این پرونده پس از تکمیل تحقیقات ابتدایی به محل انبار رزنی شده رفته و به این مکان ورود پیدا کردند و آنجا را مورد بازرسی قرار

دادند. مأموران در این بازرسی هزاران لیتر الکل که به صورت غیرمجاز در این انبار دپو شده و قرار بود از سوی فرد متخلف در بازار عرضه شود را کشف و ضبط کردند. به گفته مدیر کل سازمان

تعزیرات حکومتی خراسان رضوی در این عملیات ۳ هزار و ۴۰۰ لیتر الکل غیرمجاز کشف و ضمیمه پرونده فرد متخلف شد. حمیدرضا کریم‌ادامه داد: در این راستا پرونده تعزیراتی هم برای فرد متخلف تشکیل و به شعبه چهارم ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز مشهد ارجاع شد. تحقیقات در این باره همچنان ادامه دارد.

بازگشت دالتون‌ها به زندان

سارقانی که ۲ ماه پیش از حبس بیرون آمده بودند، به اتهام گوشی‌قاپی دستگیر شدند



محمدجواد ابوعصا

که به جایی وابسته‌اند. خانواده‌از اصلاح آن‌ها خوشحال و راضی بودند، اما دیری نپایید که شبی مأموران با حضور در منزلشان، این‌دو برادر را دستگیر کردند و کاخ‌ذهنی این خانواده فرو ریخت. خانواده نمی‌دانستند چرا فرزندان‌شان دستگیر شده‌اند، اول به کلانتری شهید نواب صفوی که مأموران این کلانتری اقدام به دستگیری آن‌ها کرده بودند، رفتند. از آنجا نیز به دادسرای عمومی و انقلاب مشهد هدایت شدند تا در جریان پرونده قرار بگیرند.

حمله به شهروندان برای سرقت

خانواده این‌دو جوان با حضور در دادسرا، خواستار مشخص شدن علت دستگیری این افراد شدند. آن‌ها با حضور در شعبه بازپرسی متوجه شدند که سرقت و حمله به شهروندان علت دستگیری این افراد بوده است.

آن‌ها هر چه بیشتر می‌شنیدند، سرافکنده‌تر می‌شدند و به روزهای کودکی و نوجوانی فرزندان‌شان فکر می‌کردند که چه کارهایی می‌توانسته‌اند برای تربیت و توجه بیشتر به آن‌ها بکنند، اما نکرده‌اند.

زویای جدید پرونده سسیاه این دو جوان که مانند برادران دالتون هر روز پیچیده‌تر می‌شد، برای خانواده‌شان تشریح شد.

به دنبال سارقان موتورسیکلت

براساس تحقیقات جمعی که افسران

تجسس کلانتری شهید نواب صفوی انجام داده بودند، از چندی قبل با اعلام سرقت گوشی‌های تلفن همراه شهروندان در بخش‌هایی از شهر، بررسی‌های همه‌جانبه‌ای از سوی مأموران آغاز شد.

شایکان اعلام کرده بودند که هنگام استفاده از تلفن همراه، دو راکب یک موتورسیکلت به آن‌ها حمله کرده و گوشی‌های تلفن همراهشان را قاپیده و متواری شده‌اند.

ردزنی‌های بعدی منجر به شناسایی شماره پلاک موتورسیکلتی شد که متهمان هنگام سرقت از آن استفاده می‌کردند، اما استعمال‌های پلیسی حکایت از آن داشت که مالک موتورسیکلت چندی پیش سرقت

موتورش را در بزرگراه فجر به پلیس اعلام کرده است. در این مرحله چهره زنی سارقان در دستور کار قرار گرفت و افسران تجسس کلانتری شهید نواب صفوی توانستند با ترسیم چهره‌های فرضی و انطباق آن با مشخصات متهمان ثبت شده در بانک اطلاعات مجرمان، به دو مجرم سابقه‌دار مظنون شوند. مأموران در پی کسب اطلاعات تکمیلی از نقش این افراد در سرقت‌ها مطمئن شدند.

هماهنگی‌های قضایی آغاز شد و با دستور رسیده، هم‌زمان با شناسایی محل اقامت متهمان در منطقه طبرسی شمالی، عملیات دستگیری آن‌ها آغاز و این افراد شبانه به بند کشیده شدند.

سرقت برای خرج مواد طبق اعتراف‌هایی که در پرونده متهمان ثبت شده بود، آن‌ها اعلام کرده بودند که با طراحی نقشه سرقت‌ها در خیابان‌های شازستان، طبرسی، پنجتن و مصلی به سراغ افرادی می‌رفته‌اند که بدون توجه به اطرافشان با تلفن همراه مشغول صحبت یا کار بوده‌اند و در یک لحظه غفلت گوشی را از دست این افراد می‌قاپیده‌اند. آن‌ها بعد از سرقت نیز گوشی‌ها را به یک مال‌خروخته و پول‌کسب شده را خرج مواد مخدر می‌کرده‌اند. طبق شواهد موجود این افراد تاکنون به ۲۶ فقره گوشی‌قاپی اعتراف کرده‌اند و تحقیقات در این باره برای مشخص شدن دیگر سرقت‌های احتمالی ادامه دارد.

روی خط حادثه

مرگ پیر مرد به دست قاتل نامرئی



این پیرمرد ادامه داشت تا اینکه نتیجه آزمایش‌های سم‌شناسی اعلام و مشخص شد که این فرد به دلیل استنشاق گاز مونوکسیدکربن ناشی از وسیله گرمایشی گازسوز جانش را از دست داده است.

قرآنی! در پی اعلام خبر فوت مشکوک یک مرد سال‌خورده به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تیمی از مأموران کلانتری مرکزی شهرستان فریمان راهی محل حادثه شدند. با حضور مأموران در محل و بررسی‌های اولیه مشاهده شد که مردی حدوداً شصت‌وهشت ساله داخل یک چادر مسافرتی به علتی نامعلوم جان باخته است. از جایی که شواهد امر نشان از مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن داشت اما با دستور مقام قضایی متوفی برای تعیین علت مرگ به پزشکی قانون منتقل شد.

بررسی‌های پلیسی برای علت‌یابی مرگ

قاچاق ۶۰۰ لیتر سوخت به کشور همسایه



رضوی ضمن تأیید این خبر اعلام کرد که مرزبانان استان در عملیات دیگری در پست کنترل و مراقبت مرزی هنگ تایباد یک محموله کالای قاچاق به ارزش ۴۹ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال را کشف کردند.

سیرجانی! مرزبانان هنگ مرزی تایباد حین رصد و پایش خودروهای ترانزیتی عبوری از پست‌های ایست و بازرسی منطقه تحت‌نظر خود به چند خودروی تریلی مشکوک شدند و آن‌ها را متوقف ساختند.

مأموران پس از متوقف کردن این خودروهای ترانزیتی در مجموع مقدار ۶۶۶۰ لیتر سوخت قاچاق را کشف و ضبط کردند. در این مأموریت چند متهم دستگیر و پس از تشکیل پرونده و تفهیم اتهام در اختیار مرجع قضایی قرار گرفتند.

سردار جان نثارفرمانده مرزبانی خراسان

تلخ اما واقعی

گروه حوادث | رگ‌های متورم شده گردن، پوست سرخ شده، ابروهای در هم کشیده، فریاد توأم با فحاشی، لرزش صدا و سست شدن دست‌ها و پاها همه نشانه عصری به نام خشم است که این روزها مبتلا به جوامع شده است. عصری که اگر کنترل

نشود پیامدهایی از جمله ضرب و جرح، قتل یا خودکشی را در پی خواهد داشت. خشم در فضای ناآرام ذهن گاهی با یک بوق زدن بی‌مورد در خیابان تشدید می‌شود و به شکل درگیری خیابانی بروز و ظهور می‌کند و گاهی هم به شکل دگرگشتی خود را نشان می‌دهد

که طبق گفته سرهنگ بوستانی، رئیس پلیس پیشگیری فرماندهی انتظامی خراسان رضوی در هشت‌ماه نخست امسال قتل و نزاع دسته‌جمعی در استان به نسبت مدت مشابه افزایش ۳۴ و ۳۹ درصدی داشته است. با واکاوی این مسئله درمی‌یابیم کنترل

نکردن خشم و راهکار حل مسئله در شکل‌گیری این دو معضل اجتماعی نقش به‌سزایی دارد. حال این سؤال مطرح است که با توجه به افزایش قتل و نزاع در این استان و همچنین کشور آیا بهتر نیست دستگاه‌های متولی در حوزه پیشگیری چاره‌ای بیندیشند؟

